

زمانی که به وجود خدا و شکوه و عظمتش فکر می‌کنیم، گاهی اوقات نمی‌توانیم تصور کنیم که این خدایی که خالق ما هست چقدر مهربان و دلسوز است که دوست دارد ما با او آشنایی بیشتری پیدا کنیم و او را همان طور که هست بشناسیم نه این که سعی کنیم با عقل محدود خود، وجودی خارج از آن چه خودش بر ما مکشوف کرده را شناخته و او را بپرستیم. خدا برای این که او را بشناسیم مدارک زیادی در اختیار ما قرار داده است. کتاب مقدس نه تنها از آفرینش، وجود و شخصیت خدا صحبت می‌کند بلکه جزئیات وجود این خدای متعال را هم برای ما توصیف می‌کند. خوب است که برای شناخت درست خدای واقعی به آن چه خود خدا برای ما فراهم کرده است رجوع کنیم. به راستی آیا این خدای عظیم دارای اختیار و اقتدار کامل است؟ اختیار و حق حاکمیت خدا چیست؟ چه مواردی را در بر می‌گیرد؟ اختیارات و حق این بشر که مخلوق این خدای عظیم است چیست؟ چون خدا والاتر از هر موجود دیگری است و حاکم بر آسمان و زمین است پس او است که حاکم است و در سلطه کسی نیست. کسی در او نفوذ ندارد و مستقل از همه کس و همه چیز است. خدا در کلامش می‌گوید: "تنها من خدا هستم و کسی دیگر مانند من نیست. آن چه بگویم واقع خواهد شد و هر چه اراده کنم به انجام خواهد رسید." (اشعیا ۴۶: ۶-۱۰). کلام خدا می‌گوید: "خدا در میان قدرت های آسمانی و در بین آدمیان خاکی آن چه می‌خواهد می‌کند. هیچ کس نمی‌تواند مانع او شود و یا او را مورد بازخواست قرار دهد." (دانیال ۴: ۳۵). حق حاکمیت خدا یعنی این که خدا، خدا است و بر تخت حاکمیت این دنیا نشسته، همه چیز را رهبری می‌کند و به انجام می‌رساند. چون کلام خدا می‌گوید: "خدا نقشه عالی خود را ریخته و چنان که ملاحظه می‌کنیم او این نقشه را تحقق بخشیده." (افسسیان ۱: ۱۱) موضوع جالب این است که بسیاری این خصوصیت حاکم مطلق بودن خدا را دوست ندارند و حتی از آن متنفر هم هستند. بسیاری حاضر هستند خدا هر چه می‌خواهد باشد اما بر تخت حاکمیت ننشینند!!!! بسیاری ترجیح می‌دهند خدا خیر و برکت را جاری کند و دنیا را محافظت کند اما وقتی به قسمت حاکم کل بودن خدا می‌رسند می‌گویند: نه هر چه دل خودمان می‌خواهد. برخی هم هستند که به زبان می‌گویند که خدا حق حاکمیت کل را دارد اما در نحوه زندگی شان اصلاً این خصوصیت خدا قابل مشاهده نیست. در حالی که کلام خدا می‌گوید: "خدا هر آن چه که بخواهد در آسمان و زمین و حتی اعماق دریا انجام می‌دهد." (مزمور ۱۳۵: ۶). کلام خدا به وضوح به ما می‌گوید که خدای متعال خدایی است که حق حاکمیت کل خلقت خودش را دارد. خدا هیچ رقیبی ندارد. هیچ محدودیتی در قدرت او نیست و کسی به او دستور و فرمانی نمی‌دهد او حاکم کل است. حال برخی می‌گویند که اگر بر خصوصیت حاکمیت خدا زیاد تاکید کنیم پس دیگر بشر مسئولیتی ندارد. در حالی که مسئولیت بشر در واقع بر مبنای حاکمیت خدا قرار گرفته و در اصل مسئولیت بشر فرآورده ی حاکمیت خدا است. کلام خدا می‌گوید: "خدای ما در آسمان ها است و آن چه را که اراده کند انجام می‌دهد." (مزمور ۳: ۱۵) خدا خود مختارانه اراده نمود که مخلوقات خودش را آن طور که مورد نظر خود او است در این دنیا قرار بدهد. برای مثال او فرشتگان را خلق کرد، بعضی هایشان مشروط بر فرمانبرداریشان از خدا در حضور خدا باقی ماندند ولی آن هایی که از فرمان او سرپیچی کردند همراه شیطان از حضورش رانده شدند و مسئول گناهان خودشان هم بودند. (دوم پطرس ۲: ۴). بعضی از فرشته ها هم برای این خلق شدند که در حضور خدا بی گناه باقی بمانند تا مسیح سرورشان باشد. نه تنها فرشته ها، بلکه خدا با اختیار کامل خودش، آدم و حوا را همان طور که می‌خواست با حالت شرطی در باغ عدن قرار داد و اگر می‌خواست می‌توانست آن ها را بدون شرط در حضور خودش مثل فرشتگانی که گناه نکردند و در حضورش باقی ماندند، نگه دارد. اما خدا با حق حاکمیت و اختیار کامل خودش آدم و حوا را به صورت مشروط در باغ عدن مقرر فرمود تا آن ها مشروط به اطاعت از فرمان خدا بتوانند در حضور او باقی بمانند و دیگر این مسئولیت و انتخاب خود آن ها بود که اطاعت کنند و در حضور خدا باقی بمانند و یا اطاعت نکنند و از حضور خدا رانده شوند. این چون آزمونی برای آدم بود در آن شرایط عالی که با مسئولیت خودش اطاعت کند یا نکند و این کار را نیز خدا با حق حاکمیتی که دارد انجام داد.

چون خدا حق حاکمیت دارد، پس این حکم او که آدم به صورت شرطی خلق شود نیز نحوه درست خدایی کردن او است، چون خود خدا این حق را دارد که آن طور که بر میل خود اوست مخلوق خودش را خلق کند، زیرا که هر چه که خدا انجام می دهد درست است و کلام خدا می گوید: "وای بر کسی که با خالق خود می جنگد! آیا کوزه با سازنده خود مجادله می کند؟ آیا گل به کوزه گر می گوید «این چیست که تو می سازی؟»" (اشعیا ۴۶: ۹). همچنین خدا با حق حاکمیت کلی که دارد قوم اسرائیل را با حالت مشروط قوم خویش مقرر کرد. خدا با قوم خویش عهد و پیمان برقرار کرد و قوم می توانست مشروط بر اطاعت و سرسپردگی از خدا از برکات الهی برخوردار شود. البته خدا می توانست شرطی نگذارد ولی چون خدا اختیار کامل و حق حاکمیت دارد مقرر کرد که قوم اسرائیل با شرط قوم او باشد. اما قوم اسرائیل از فرامین خدای یکتا سرپیچی کرد و دنبال بت پرستی و خدایان کاذب رفت. پس با مسئولیتی که روی دوش ایشان و در نتیجه ناطاعتی، قضاوت خداوند شامل حال آن ها شد و آن ها به تبعید برده شدند. خوب است برای اثبات این که حتی مسئولیت مخلوق بر مبنای حق حاکمیت خدا مقرر شده است چند مدرک ارائه بدهیم. مثلاً آدم چه حقی داشت که از هر میوه ی درخت در باغ عدن بخورد اگر خدا این اجازه را به او نمی داد. اگر خدا این حق را به آدم نمی داد، آدم دزد محسوب می شد. (پیدایش ۲: ۱۶). یا قوم اسرائیل چه حقی برای قربانی کردن می داشت اگر خدا این فرمان این را نمی داد... این سوال ها و نمونه های زیاد دیگری که در کلام خدا هست نشانگر این است که مسئولیت انسان در واقع وابستگی مستقیم به حق حاکمیت خدا دارد و جزئی از خلقت خود خدا هست. پس خدا از حق حاکمیت کلی خودش استفاده کرده و فرشته ها و آدم و قوم اسرائیل و بالاخره دنیا را با حالتی مسئول خلق کرده و به خاطر همین حق حاکمیت داشتن است که او را خدا خطاب می کنیم. چون هم او حاکم بر همه چیز است و هم ما مسئول هستیم و خود خدا هماهنگی کامل بین این دو را قرار داده است و این حاکمیت کل خدا انتهای ندارد چون خدا ابدی است. قصد دارم نمونه دیگری از حق حاکمیت و اختیار کامل خدا را این جا بیان کنم. خدایی که حق حاکمیت و اختیار کل دارد کسانی را که به عیسای مسیح به عنوان نجات دهنده و خداوند خودشان ایمان می آورند طور دیگری نگاه می کند. او ایمان داران به مسیح را به حالت بدون شرط می پذیرد چون در عهد ابدی خدا با ما ، عیسای مسیح سرایمان داران معین شده و این مسئولیت را به گردن گرفت که رستگاری کامل و ابدی ایمان داران به خودش را فراهم کند. خود عیسای مسیح به شرط این که همه شریعت را مو به مو به طور کامل انجام بدهد و انجام داد، توانست رستگاری ایمان داران به خودش را تضمین کند. این نقشه نجات ما در کمال حق حاکمیت خدا ریخته شد و به عیسای مسیح داده شد. این در اختیار کامل خدا بود که عیسای مسیح فرستاده شود و این حق حاکمیت خود خدا بود که رستگاری من و شما را دوست عزیز به گردن عیسای مسیح بگذارد. در واقع وقتی که عیسای مسیح آماده شد که برای پرداخت جریمه گناهان ما بروی صلیب برود این اختیار را داشت که با میل و اراده ی خودش اجازه بدهد او را مصلوب کنند یا نکنند و او که ذات الهی داشت حاضر شد با اختیار کامل خودش این اجازه را بدهد تا زمانی که انسان ها او را به عنوان نجات دهنده و خداوند خود می پذیرند رستگاری ایشان را فراهم کند. شرط این که او بتواند نجات ما شود این بود که او نیز باید انسان می شد که شد. او باید تمام شریعت را به طور کامل انجام می داد که داد. او باید جور جریمه تمام گناهان ما را بر تن خود داوطلبانه می کشید که کشید. او باید فدیة گناهان می شد و غضب خدا را به خاطر گناهان تجربه می کرد که کرد. او باید بر بالای صلیب می مرد که مرد. او باید دفن می شد که شد و در نهایت او باید از مردگان قیام می کرد که کرد. همه این ها باید طبق نقشه ی خدا رخ می داد تا همانطور که بیش از ۶۰۰ سال قبل از آن در کتاب مقدس پیشگویی شده بود، صورت گیرد. کلام خدا می گوید: "این خواست من بود که او (عیسای مسیح) رنج بکشد و بمیرد. او جانش را قربانی کرد تا آمرزش گناهان به ارمغان آورد. او زندگی را از سر خواهد گرفت و اراده ی من به دست او اجرا خواهد شد. هنگامی که ببیند عذابی که کشیده چه ثمری به بار آورده ، راضی و خشنود خواهد شد. خدمتگزار عادل من بار گناهان بسیاری از مردم را به دوش خواهد گرفت و من به خاطر او آن ها را خواهم بخشید. به او مقامی بزرگ و قدرتی عظیم خواهم داد، زیرا او خود را فدا کرد، از خطاکاران محسوب شد بارگناهان بسیاری را بردوش گرفت و برای خطاکاران شفاعت کرد. (اشعیا ۵۳: ۱۰-۱۲). چون عیسای مسیح تمام شرایط را به حکم و اختیار کامل خود خدا به طور کامل انجام داد، پس خدا هم قول داده که همه کسانی که به عیسای مسیح به عنوان نجات دهنده و خداوند خود ایمان می آورند بدون شرط برای ابدیت

رستگار کند. به این دلیل که عیسای مسیح به جای ایمان داران بر روی صلیب قرار گرفت ، ایمان آورندگان به عیسای مسیح در جای او نزد خدا سهیم هستند. نیکی مطلق عیسای مسیح از آن ایمان داران به عیسای مسیح است. حیات عیسی مسیح شامل حال ایمان داران به عیسای مسیح هم می شود. دیگر شرطی برای ما باقی نمانده است که با توانایی خود آن را انجام دهیم تا رستگار شویم. خود عیسای مسیح تمام شرایط را با اختیار کاملی که با ذات الهی داشت به طور کامل انجام داد. کلام خدا می گوید: "عیسای مسیح با یک قربانی، همه آنانی را که از گناهانشان پاک می شوند تا ابد کامل می گرداند." (عبرانیان ۱۰:۱۴). این جا است که حق حاکمیت و اختیار کامل خدا را که به طور واضح در مورد ما به معرض نمایش گذاشته شده است می بینیم. کلام خدا به ما می گوید: "ای گله کوچک من ، نترسید! چون رضای خاطر خدای ( پدر) شما در این است که ملکوت را به شما عطا فرماید(لوقا ۱۲:۳۲). چون حقایق الهی پابرجا می ماند و هیچ چیز نمی تواند آن را تکان دهد، و خداوند کسانی را که واقعا به او تعلق دارند می شناسد.(اول تیموتائوس ۲:۱۹). پس پایه و اساس آن چه که ایمانداران واقعی به خدا بر آن ایستاده اند پایه ای است مستحکم و کامل و هیچ چیز دیگری نمی توان به آن افزود یا از آن کاست. پس وقتی خدا راه نجات ما را در آن چه با حق حاکمیت کامل و اختیار تام خودش در آن چه توسط عیسای مسیح انجام داده مقرر کرده ما نمی توانیم برای خدا برنامه ریزی کنیم و راه های دیگری ارائه دهیم. کلام خدا می گوید: " هر آن چه خداوند انجام می دهد تغییرناپذیر است، نمی توان چیزی بر آن افزود یا از آن کم کرد..." (جامعه ۳:۱۴)